

توسعه فرهنگی از نگاه اندیشمندان اسلامی

بایک نگاهداری

چکیده: نخبگان همواره یکی از عوامل تاثیرگذار در تحولات تاریخی کشورها بوده اند. مساله توسعه نیز در دهه های اخیر یکی از مسائل مورد توجه نخبگان کشورهای مختلف بوده است. چگونگی تصویر و تحلیل اندیشمندان اسلامی از این مساله، پرسشی است که این مقاله در پی پاسخگویی به آن برآمده است.

در دوران معاصر و به ویژه در چند دهه گذشته توسعه یکی از دغدغه‌های مهم و ذهنی نخبگان جوامع مختلف بوده است. اینکه مفهوم واقعی توسعه چیست و با چه الگویی می‌توان به آن دست یافت همیشه و در همه جوامع مطرح بوده است.

در حالی که توسعه در کشورهای پیشرفته و غربی مراحل مختلفی چون اقتصاد توسعه، فرهنگ توسعه و نظایر آن را طی کرده، در کشورهای جهان سوم، از جمله کشورهای اسلامی، رویکردها و نگاه‌های متفاوتی در قبال این پدیده اتخاذ گردیده است. عده‌ای رویکرد تقلید صرف از غرب را برای دستیابی به توسعه در پیش گرفته و سعی کرده‌اند با اجرای عینی الگوی توسعه کشورهای غربی در کشورهای اسلامی زمینه لازم را برای توسعه این کشورها فراهم کنند و گروهی دیگر که شاید بیشتر دغدغه دینی داشته همواره درصد بوده‌اند نسبتی معقول بین میانی دینی و توسعه برقرار سازند. عده‌ای دیگر نیز اهمیت توجه به فرهنگ و ویژگی‌های بومی منطقه را مدنظر قرار می‌دادند.

کشورهای جهان سوم پس از استقلال با شوقی توصیف‌ناپذیر در میدان توسعه قدم نهادند، ولی طولی نکشید که با انبوهی از مشکلات و موانع اصولی و زیربنایی مواجه شدند. از یک سو کشورهای جهان سوم ساختار لازم را برای فعالیت و بسیج اقتصادی دارا نبودند و از سوی دیگر آن دسته از کشورها که الگوهای نظام سرمایه‌داری را اتخاذ کردند بی‌بهره از پیش‌نیازهای مهم فرهنگی و اجتماعی بودند. رشد اقتصادی و توسعه صنعتی محتاج انگیزه‌ها، خواسته‌ها و ارزش‌های جدید فردی و نهادهای نوین اجتماعی بود که جهان سوم عمده‌تاً فاقد آن بود. جهان سوم به طور غیرطبیعی و با جهشی مصنوعی به برنامه‌ریزی اقتصادی و توسعه اقدام نمود. آیا کشورهای جهان سوم مادیت حاکم بر غرب را پذیرفته بودند تا در عرصه اقتصادی آنان قدم بنهند؟ آیا کشورهای جهان سوم فرهنگ اقتصادی و میانی اقتصاد سیاسی غرب را مطلوب می‌دانستند تا الگوهای توسعه آن را بپذیرند؟ در اکثر کشورهای جهان سوم زمینه لازم فکری و فرهنگی و آرامش سیاسی لازم برای توجه کردن به این‌گونه مسئولیت‌ها و معماهای مشابه وجود نداشت تا راهی مناسب و مبتنی بر سنت‌ها و واقعیات داخلی اتخاذ گردد. تجربیات جهان سوم معرف این نکته است که نظام‌های سنتی آنان متحول شدند، اما محصول این تحول نه نسبت چندانی با گذشته سنتی داشت و نه وجوه اشتراک کافی با معیارها و وضعیت جدید برقرار می‌کرد. نتیجه عینی این تحولات اغلب شکست‌ها و معضلات پیچیده‌ای می‌باشد که کشورهای جهان سوم در قرن بیستم با آنها روبه‌رو بوده‌اند. امروزه جهت انتخاب و پرورش یک الگوی توسعه مطلوب سنت‌ها و آداب فرهنگی باید همواره تصحیح و تعدیل گردند تا آنکه توسعه میسر گردد. در این زمینه در کشورهای اسلامی نیز عده‌ای از اندیشمندان متعهد به منظور حل این مساله و معرفی الگوی توسعه مطلوب نظریه‌پردازی کرده و سعی نموده‌اند با توجه به نقش فرهنگ در دستیابی به توسعه و بر پایه ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی عوامل کلیدی در دستیابی به توسعه کشورهای اسلامی را ارائه نمایند.

ارزش‌های یک جامعه، فراتر از توسعه اقتصادی، جهت‌گیری و نتایج توسعه را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. سرمایه‌های انباشته‌شده مادی و انسانی در اختیار ارزش‌ها و اعتقادات جامعه قرار می‌گیرد. اینکه یک جامعه چگونه توسعه اقتصادی را با ارزش‌های خود بیامیزد بسته به تعریفی است که از حیات ارائه می‌دهد و حدی که میان مادیت و معنویت قائل می‌شود.

موضوعی که در این تحقیق مدنظر قرار گرفته است مهندسی اجزای فرهنگی توسعه از نگاه اندیشمندان مسلمانی است که در ظهور جنبش‌های اجتماعی در زمان و مکان خود مؤثر بوده‌اند. از سوی دیگر این مقاله درصدد بوده است این اجزا را از لحاظ مادی و غیر مادی بودن، فردگرایی و جمع‌گرایی و از حیث ابعاد گوناگون توسعه ارزیابی نماید. این موضوع از چند نظر دارای اهمیت ویژه است. یکی از حوزه‌های مهم مورد اختلاف در بین نخبگان کشورهای اسلامی در قبال موضوع توسعه برقرار کردن نسبت مناسبی بین فرهنگ این کشورها با توسعه به شکل غربی آن بوده است. فرهنگ این کشورها آمیزه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی، از یک سو، و ارزش‌های فرهنگی بومی، از سوی دیگر، می‌باشد که در حوزه‌هایی با اجزا و ویژگی‌های فرهنگی وارداتی توسعه به شکل غربی آن در تضاد است.

با توجه به وضعیت جهان امروزی که گفتمان توسعه از اقتصاد توسعه به سمت فرهنگ توسعه و نیز توسعه انسانی تغییر جهت داده است، اندیشمندان مسلمان می‌توانند با بهره‌گیری از آموزه‌های نظری دین اسلام در نظریه‌پردازی‌های جدید مربوط به توسعه با محوریت فرهنگ توسعه و توسعه انسانی صاحب‌نظر باشند.

از آنجا که توسعه به نوعی تغییری اجتماعی است بنابراین پرسش‌هایی که در قبال تحلیل تغییرات اجتماعی مطرح است می‌تواند در مورد توسعه نیز مطرح باشد؛ اینکه در تحول فرهنگ بشریت، ابزار را باید مرجع دانست یا ایدئولوژی را، شرایط مادی یا شرایط معنوی را، عوامل زیربنایی یا عوامل فرهنگی را و نظایر آن. گی روشه (Guy Rocher) در کتاب تغییرات اجتماعی خود جمعیت، تکنیک، زیربنای اقتصادی، تضاد، ارزش‌های فرهنگی و ایدئولوژی را عوامل مهم و تأثیرگذار در به وجود آمدن و نحوه تغییرات اجتماعی قلمداد می‌کند. تحلیل توسعه در قالب تغییر اجتماعی ما را از توجه نمودن به سهم ارزش‌های فرهنگی و ایدئولوژی در توسعه یافتن کشورهای اسلامی و به ویژه ایران ناگزیر می‌کند.

از سوی دیگر گی روشه کارگزاران تغییر اجتماعی را در سه گروه نخبگان، جنبش‌های اجتماعی و گروه‌های فشار و انگیزه و نیاز به موفقیت دسته‌بندی می‌کند و در یک طبقه‌بندی شش‌گانه نخبگان را در دسته‌هایی چون نخبگان سنتی و مذهبی، نخبگان تکنوکراتیک، نخبگان مالکیت، نخبگان کارزمایی، نخبگان سمبولیک و بالاخره نخبگان ایدئولوژیک تقسیم‌بندی می‌کند. شاید بتوان اندیشمندان مسلمان را بیشتر در گروه نخبگان ایدئولوژیک جای داد و به اهمیت تأثیر آن‌ها در ایجاد جنبشی اجتماعی برای دستیابی به توسعه مطلوب پی برد. نخبگان ایدئولوژیک لزوماً جزئی از نخبگان قدرت نیستند. آن‌ها می‌توانند صاحب نفوذ ولی بدون اقتدار و حاکمیت رسمی باشند. نخبگان ایدئولوژیک یا معنوی بدون قدرت ولی با نفوذ، اغلب گروه‌هایی هستند که دگرگونی‌های ساختی آینده را سبب می‌شوند. در حالی که نوآورترین و مترقی‌ترین نخبگان را می‌توان در میان نخبگان معنوی و ایدئولوژیک جستجو کرد، ولی این نخبگان معمولاً قدرت را در دست ندارند و فاقد پست‌های حاکمیت هستند. آن‌ها از طریق اتخاذ تصمیم و موقعیت و الگوسازی در ایجاد تغییر اجتماعی تأثیر گذارند.

تعریف مفاهیم تحقیق

در این تحقیق سه مفهوم اصلی اجزای فرهنگی، توسعه و اندیشمندان اسلامی نیاز به تعریف دارند.

۱- اجزای فرهنگی: در این مقاله منظور از اجزای فرهنگی مجموعه ارزش‌ها، عقاید و آگاهی‌ها، هنجارها و نمادهای مربوط به موضوع تحقیق می‌باشد. آگاهی، درک و تعاریف واقعیت‌ها از میان گروه، جامعه و کنشگران اجتماعی می‌باشد. نباید آگاهی را با دانش علمی یکسان شمرد. آگاهی‌ها معانی و تعاریفی هستند که جنبه اجتماعی و عمومی دارند. ارزش عبارت است از معیار تعریف وضع مطلوب امور و معیار انتخاب در میان گزینه‌های مختلف که به صورت نامشروط و غیرپیامدگرا هستند که وضع مطلوب را برای کنشگر نشان می‌دهد. هنجارها قواعد عمل ناظر بر موقعیت‌های خاص، پیامدگرا و مشروط می‌باشند. هنجارها در ذات خود مشروط به زمان و مکان و اعمال دیگران هستند، ولی ارزش‌ها ضرورت‌های قطعی‌اند. نمادها علامت‌های قراردادی و سازوکاری است که در چارچوب یک نظام فرهنگی پدیده‌های عینی و ملموس را به معانی مربوط می‌سازد. در این مقاله، اجزای فرهنگی توسعه

بدون تفکیک آن به چهار عامل فوق در نظر بوده و بررسی شده است. از سوی دیگر مجموعه اجزای فرهنگی توسعه به صورت یک منظومه و ارتباط و جایگاه اجزا نسبت به یکدیگر و نسبت به مقوله توسعه در طراحی الگویی برای دستیابی به توسعه مدنظر است. در مورد هر یک از اجزای فرهنگی ورود به فضای مفهومی آن واژه و بیان دیدگاه‌های مختلف نسبت به فضای مفهومی هر یک و اختلاف نظرهای موجود هدف تحقیق نبوده، بلکه هر یک از اجزای فرهنگی به عنوان جزئی از یک منظومه در نظر گرفته شده و هدف اصلی طراحی منظومه اجزای فرهنگی توسعه بوده است.

۲. اندیشمندان مسلمان: در این تحقیق منظور از اندیشمندان مسلمان آن دسته از متفکران اجتماعی است که با دغدغه دینی اسلامی به اندیشه‌ورزی در مورد موضوع توسعه با مفهوم عام آن اقدام کرده و در ایجاد جنبش‌های فکری و اجتماعی در زمان خود مؤثر بوده‌اند. اندیشمندانی که انتخاب شده‌اند با نظر اهل خبره‌ای بوده که نگارنده از آن‌ها نظرخواهی کرده است. اندیشمندان مورد بررسی در این تحقیق عبارت‌اند از: امام خمینی (ره)، جلال آل احمد، علی شریعتی، مرتضی مطهری، ابراهیم العسل، محمد اقبال لاهوری، سیدجمال الدین اسدآبادی، رافع طهطاوی و محمد عبده.

۳. توسعه: با توجه به تعاریف مختلف در مورد توسعه می‌توان مفهومی از توسعه را که مورد اتفاق بیشتر صاحب‌نظران باشد این گونه بیان نمود: توسعه سیری است که متضمن بهبود مداوم همه عرصه‌های زندگی انسانی، اعم از مادی و معنوی، و نیز بنیان‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی باشد و انسان در این سیر به حیاتی با عزت نفس و اتکا به خود همراه گسترش دایره انتخاب در محدوده پذیرفته شده دست یابد. توسعه از دو نظر بحث‌پذیر است: اهداف و آرمان‌های توسعه، و سیر تاریخی توسعه. منظور از سیر تاریخی توسعه، سیری است که کشورهای غربی آن را پیموده‌اند که بسیاری از بخش‌های این سیر به خاطر شرایط بومی و فرهنگی کشورهای اسلامی تقلیدپذیر و اقتباس‌شدنی نیست و بسیاری از اندیشمندان مسلمان هم با تقلید و اقتباس از این سیر موافق نیستند. ولی توسعه دارای اهداف و آرمان‌هایی است که ارتقای مادی و معنوی جوامع انسانی را باعث می‌گردد. این عرصه توسعه مورد توجه و اندیشه‌ورزی اندیشمندان مسلمان قرار گرفته است. در این تحقیق وقتی صحبت از توسعه و اجزای فرهنگی آن شده بیشتر اهداف و آرمان‌های توسعه مدنظر بوده نه سیر تاریخی توسعه که غرب پیموده است.

توسعه دارای ابعاد مختلفی نظیر توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و انسانی می‌باشد. با مروری بر اجزای فرهنگی توسعه در نگاه اندیشمندان موردنظر می‌توان هر یک از این اجزا را در یکی از گروه‌های مربوط به ابعاد توسعه جای داد و با تفکیک موضوعی به مهم‌ترین اجزای فرهنگی در هر یک از این ابعاد در نگاه اندیشمندان مسلمان پی برد.

اجزای فرهنگی توسعه از نگاه جامعه‌شناسان توسعه

در دوران مدرن ما با دو انگاره‌نگاری مواجه بوده‌ایم. اگر از این الگو تبعیت کنیم، توسعه از این حیث که پدیده‌ای مادی است یا دارای ابعاد غیرمادی نیز می‌باشد موضوع چالش‌برانگیزی بوده است. از سوی دیگر عده‌ای از جامعه‌شناسان توسعه را پدیده‌ای جمعی می‌دانند که ریشه در ساختارهای اجتماعی دارد، در حالی‌که عده‌ای دیگر توسعه را پدیده‌ای فردی؛ و ریشه آن را در فرد توسعه‌یافته می‌دانند. با بررسی جامع مطالعات پیشین درباره مقوله توسعه، مجموعه اجزای فرهنگی توسعه از دید جامعه‌شناسان در قالب نمودار ۱ از دو جنبه مادی - غیرمادی و فردی - جمعی جمع‌بندی و مهندسی شده است تا مبنایی برای مقایسه و تحلیل اجزای فرهنگی توسعه از نگاه اندیشمندان مسلمان قرار گیرد.

از سوی دیگر مجموعه اجزای فرهنگی توسعه که جامعه‌شناسان بر آن تأکید کرده‌اند، از لحاظ ابعاد گوناگون توسعه نظیر توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در قالب نمودار ۲ جمع‌بندی و مهندسی گردیده است تا مبنای مقایسه و تحلیل اجزای فرهنگی توسعه ذکرشده از سوی اندیشمندان مسلمان قرار گیرد.